

متن پرسش

بسمه تعالی. واقعا به عنوان یه مخلوق از خدا گله دارم. نه که آنطور پرو باشم و پامو از گلیمم دراز کنم بلکه مستحکم و سخت نیاز دارم با تمام وجود خدا را در ذاتم و تمام درونم زنده و پاینده و همواره برتر یا در یک کلمه «خدا» تماما باشم. از کودکی مستحق بودم و اعماق پوچیو میچشم تا همواره تشنه تر باشم و واقعا از خدا انتظار دارم. نمیخوام راهنمایی بشم ولی این حرف منه که مطمئنم با نهایی ترین بشر یعنی آخرین آخر یکیست و از کجا مطمئنم هم نمیدانم: (خدایا یا اینکه بیا و تماما این بنده از آن تو و پیامبرو ولایتت یا اینکه باید جواب بدی اصلا با چه اجازه ای منو خلق کردی که حالا بخوای تازه بهم گیر بدی جهنم و بهشت و دنیا و دردسراش و برزخ مزخرفو دردسراش و قیامت جاودان و دردسراشو طی کنم که چی که بشم یه آدم موفق و بزرگ یا هرکسی؟ مسئله این نیست تو خدای منی یا نه که بگم قالو شهدنا مسئله من اصلا اینه اگه بنده تو گردن نگیری اصلا برا چی آفریدی وقتی میتونی و میتونستی از اول محمدی صلوات الله علیم بیافرینی؟) خلاصه همه قرآن با همه عظمتش که عظمت جانی است و توحید لحد و بی انتهاست و من بنا نیست آنرا تکذیب کنم مگر مرض دارم چنین حماقتی بکنم وقتی حرفم مرگو زندگیست و راهی نیست، چرا که بقول جناب عطار(صلای کفر در دادست شما را ای مسلمانان) دارم میبینم هیچ راهی ندارم جز تو، چرا مرا منتظر می گذاری؟ من در تعجبم از اینکه چرا همه چیز مهیاست برای خدا و خدا اینقدر طولش میدن. البته با همه این وجود که رهبر عزیز ما که کاملا متوجه م ایشان نسل ها را بخوبی می شناسند چون فردی الهی هستند و قطعا برای بشر کم نخواهند بود بلکه هزاران سال باید بزرگان بدونند تا به یک درجات ایشان و هم نسلانشان که شبیه ایشانند نزدیک شوند باز معتقدم بشر آخر الزمانی رهبر انقلاب بظهور نیامده، و اولیاءالله آخر الزمانی هنوز بظهور نیامدند تا تشنگی دیوانه کننده مرا سیر کنند زیرا یا خدا یا مرگ و این نهایی ترین حرف بود که با خودم داشتم که پروردگارا یا تو یا خود کشی و اگر از نبود تو خود کشی کنم روای رواست. والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! با توجه به اینکه طبیب عشق تماما رحمت و وسعت است، کافی است که در ما زمینه ای برای سرازیری فیض و رحمتش فراهم کند بنابراین این مائیم که باید ظرفیت آخرالزمانی مان را که حضور در جهان انسانیت این دوران است و فهم نیازهای آن در عین قدسی بودن، به صحنه آوریم. آیا نیاز نیست در کنار حکمت صدراپی و معارف قرآنی المیزان و عرفان حضرت

روح الله بهترین نحوه حضور در این دوران را شکل دهیم؟ بخود آییم و ضعفهای خود را بازخوانی کنیم و به فکر راهی باشیم بسی باریک که خداوند در مقابل ما گشوده است تا نه تنها گذشته خود را جبران کنیم بلکه در همان راه باریک، خود را معنا و ادامه دهیم. آیا راه چاره ای جز این هست وقتی خطاب می شویم «ولکن تلوموا انفسکم»؟! هان ای انسانها! بیش از آنکه بقیه را ملامت کنید، خود را ملامت کنید و اتفاقا این، با تواضع در مقابل بقیه و دیدن دلسوزی آنها پیش می آید. موفق باشید.